

افغانستان آزاد – آزاد افغانستان

AA-AA

چو کشور نباشد تن من مباد
همه سر به سر تن به کشتن دهیم

بدین بوم و بر زنده یک تن مباد
از آن به که کشور به دشمن دهیم

www.afgazad.com

afgazad@afgazad.com

Political

سیاسی

نویسنده: داکتر ثنا نیکپی
کارشناس در رشته حقوق و دولت
پانزدهم نومبر ۲۰۰۹، تورنتو، کانادا

شیوه های اداره "دولت جهانی" در افغانستان

(ما را "جهانی" می سازند، تا جهانی نشویم)

به ادامه گذشته:

شیوه چهارم: ایجاد نهاد های غیر مدنی داخلی و خارجی

"جامعه جهانی" طرفدار رشد و تقویت نهاد های دولتی نبوده، آنها در داخل دولت، دولت های خود را می سازند. "جامعه جهانی" در حالیکه لاف دموکراسی، تشکیل دولت انتخابی و دفاع از حقوق بشر را می زند، دولتی را که خود شان می سازند تضعیف نموده از نهاد های غیر مدنی حمایت می کنند. نهادها و انستیتوت های که با استفاده سوء از عقاید، رواجها و عنعنات مردم با شیوه های غیر قانونی، غیر ستمدرد و غیر ضروری برای مردم افغانستان تشکیل می شوند، فعالیت های دولت و جامعه را مختل می کنند، حقوق و آزادی های مردم را تهدید و روشنگری را سرکوب و از بنیادگرایی حمایت می نمایند. تأسیس نهاد های غیرمدنی به طور دائمی و مؤقتی در افغانستان زیاد است که برشمردن آنها در این مقال گنجایش ندارد. لازم میدانم مهمترین نمونه های نهاد های غیرمدنی را به گونه مثال معرفی نمایم:

۱. شورای علمای افغانستان:

مهمترین مثال نهاد های جهنمی که بر اساس معیار های غیر مدنی و به همکاری مستقیم استخبارات خارجی ساخته شده است، شورای علمای افغانستان است که تشکیلات ساختاری آن مطابق ساختار اداره ملکی افغانستان ساخته شده و رده های آن مانند یک حزب متمرکز ایدیولوژیک با هم ارتباط دارند. شورای علمای افغانستان به فعالیت های کاملاً سیاسی مانند تحریک مردم به تظاهرات، صدور فتوا علیه ژورنالیستان آزاد و نویسندگان که آثار شان افشاء کننده باشد، تهدید مطبوعات و رسانه ها، حمایت از رییس جمهور و دادن صبغه دینی به رییس جمهور، حمایت بی مورد از فیصله های نا معقول حاکمان قدرت مشغول است. فعالیت های ارتجاعی شورای علمای افغانستان را میتوان با مثال های زیاد بیان کرد که روشنترین آن تحریک دعوی جزایی قضیه پرویز کامبخش است که توسط شورای ولایتی شورای علمای ولایت بلخ آغاز شد و تا صدور حکم اعدام از طرف محکمه ابتدایی و صدور حکم بیست سال حبس تنفیذی از طرف محکمه عالی افغانستان دنبال شد. قضیه پرویز کامبخش نشان میدهد که گرداننده

های اصلی پشت پرده و کسانی که می خواهند اداره جدید "دولت جهانی" را مشق و تمرین نمایند، آنها نقش دولت را به تدریج به نهاد های دینی تعویض می نمایند. برداشت شخصی من به صفت متخصص رشته حقوق و دولت از این تعاملات مرموز و معلوم اینست که گرداننده دولت جهانی می خواهند اداره دولت و جامعه را به دین و مذهب واگذار شوند، زیرا مؤثرترین آله سرکوب و ایجاد سیستم دکتاتوری، سیاسی ساختن دین است. پس تضعیف نهاد های دولتی در افغانستان و تقویت نهاد های غیر مدنی و غیر دموکراتیک در این کشور امر تصادفی نبوده، مطابق پلان طرح شده و دوامدار عملی می گردد. پس افراطی گری محصول کار کسانی اند که خود را اجاره دار حقوق بشر معرفی می کنند و جنایاتی که در نتیجه این بنیادگرایی انجام می شود، مسوول آن هم همانها هستند.

مثال دوم فعالیت شورای علمای افغانستان اینست که صبغت الله مجددی در اولین انتخابات ریاست جمهوری حامد کرزی را "خلیفه مسلمین" خواند و در دومین انتخابات برای کرزی استخاره میکرد. هدف از پخش این مزرخرافات تازه نگهداشتن تلقین های کهنه است که ملا های جاسوس پادشاه را "سایه خدا" می گفتند و شاهان مستبد را تقدیس می نمودند تا از اعتراض درامان باشند و هرچه که بخواهند در پوشش این تقدیس های مضحک و خنده آور انجام بدهند.

مثال دیگر سیاسی بودن و وابسته بودن شورای علمای افغانستان اینست که مولانا فضل هادی شینواری باوجودیکه قاضی القضاات افغانستان هم بود، با طالبان مذاکرات مخفی را رهبری میکرد. بیابید این موضوع را از دید عمیقتر ببینیم، در کشوری که چهل کشور دنیا با "دشمن" مشترک شان که طالبان و القاعده است، می جنگند و هرکدام سربازان شان را از دست میدهند که از طرف طالبان کشته می شوند. اگر قاضی شینواری از طرف همین خارجی ها وظیفه نمی داشت، چطور جسارت میکرد که با قاتلین فرزندان آنها رابطه داشته باشد و با آنها ملاقات نماید. واضح است که این وظیفه مهم به کسی داده می شود که اعتماد زیاد به وی داشته باشند. خارجی ها به افراد عادی این اعتماد را ندارند. این کار فقط وظیفه وابسته به استخبارات خارجی است. اگر شخصیت بلندپایه دینی و قاضی القضاات یک کشور گویا مستقل چنین باشد، پس مسأله تأمین عدالت که جزء حاکمیت ملی کشور است، به چه حالت قرار دارد؟ پس هم شورای علماء و هم قضای افغانستان نهاد کاملاً غیر دولتی و غیر مدنی بوده و نمی تواند وظایف دولتی خود را در قبال مردم افغانستان انجام بدهند.

۲. کمیسیون مستقل ملی صلح افغانستان :

این نهاد در ظاهر با مخالفت با جنگ ایجاد گردیده و فعالیت های خود را از آزاد کردن افغان های زندانی از زندان های خارجی و پیشبرد مذاکرات با مخالفین اعلان نموده و در حقیقت نهاد کاملاً غیر مدنی است که بخش های دیگر نیازمندی قوای خارجی را که از حیطة فعالیت نهاد های نظامی خارج است، انجام میدهد.

نهاد های مؤقتی و فوق العاده که با اصول دولت و دولت سازی رابطه ندارد، از جانب "جامعه جهانی" در افغانستان به خاطر رسیدن به اهداف نظامی و تکتیکی ایجاد میگرددند که زیر پوشش تأمین صلح، استفاده نامعقول از عنعنات و باور های مردم تأسیس شده و مورد بهره برداری قرار می گیرند که یکی هم تشکیل "جرگه صلح منطوقی" میان افغانستان و پاکستان است.

دولت افغانستان که بدون شک دست آویز "جامعه جهانی" یا دقیقتر بگوییم گدی بازیگر مافیای مواد مخدر و کمپنی های تیل است، عملکرد این دولت، بیگانه از مردم بوده و نهادهای غیر مدنی و غیر ضروری را ایجاد می نماید که نه تنها با ضرورت های روزمره مردم افغانستان مطابقت ندارد، بلکه پاسخگوی منافع مافیای جهانی می باشد. یکی از ننگین ترین نمونه های این نهاد ها کمیسیون تفتیش عقاید است. تفتیش عقاید یکی از وظایف مهم دولت

افغانستان است که از طرف نهاد های غیر مدنی خارجی تحمیل میگردد. مثال های برجسته آن مشاوران امور دینی رییس جمهور، کمیسیون بررسی رسانه ها، شورای علمای افغانستان میباشد.

این نهاد ها وظایف تفتیش عقاید را پیش می برند. انگلیسیون یا تفتش عقاید در قرن چهاردهم میلادی از طرف کلیسا ها در اروپا پیش برده می شد که دقیقاً تطبیق آن بعد از هفت قرن در افغانستان زمینه سازی میگردد. مثلاً: شورای علمای بلخ ابتکار تحریک دعوی جزایی پرویز کامبخش را به دست میگیرد، شورای ولایتی سمنگان و ولایت همجوار با صدور اعلامیه رسمی از فیصله شورای علمای بلخ حمایت می کند، مشاوران امور دینی رییس جمهور، رییس جمهور را در محاصره قرار میدهد، تا از رهایی کامبخش جلوگیری کنند و قضاء افغانستان هم فتوای شورای علماء را تایید و مجلس سنای پارلمان آنرا تقبیح می کند. در نتیجه هیچ تفاوتی میان شورای علماء، مشاوران امور دینی رییس جمهور، مجلس سنا و قضای افغانستان وجود ندارد. این نهادها بر اصول غیرمدنی متکی بوده و وابسته به دولت و مردم افغانستان نیستند.

تبارز نهاد های غیر مدنی همچنان در چوکات دین و مذهب، مؤسسات خیریه و سازمان های بین المللی به صراحت دیده می شود. رسوایی "جامعه جهانی" تا آنجا می رسد که سازمان ملل متحد هم غیر مدنی می شود و کای آیده نماینده ملل متحد در تقابل انتخابات سهم می گیرد. سازمان بزرگ جهانی آنقدر کوچک می شود که با قانون قبیله عمل می نماید.

۳. **از موجودیت "زندان های شخصی" و زندان های قوای خارجی در افغانستان همه آگاه اند.** در دوره های اول و دوم حکومت کرسی مسأله زندان های شخصی اتباع امریکا و شکنجه مردم در این زندان ها حاد شد که حتی "جاننین ادمار" و همکارانش به خاطر داشتن زندان شخصی مجازات شدند. گرچه در رسانه ها این زندان ها به نام شخصی تبلیغ شد، ولی من به این تبلیغات باور ندارم و آنرا کار نهاد های غیرمدنی خارجی میدانم که بعد از افشاء شدن به خاطر فریب ذهنیت عامه جهان آنها را زندانهای شخصی خواندند. بخش فارسی سایت صدای امریکا می نویسد: **"مامورین اردوی ایالات متحده در افغانستان، اعتراف کرده اند که حفاظت یکی از توقیف شدگان از جمله سه امریکایی را به دوش گرفته اند که اکنون به اتهام داشتن زندان شخصی، برای محاکمه در کابل میباشد اما مامورین امریکایی این مطلب را تکذیب نمودند که این امریکاییان با اردو کار میکرد نطق انتلاف امروز پنجشنبه گفت که این امریکایی به خاطری تحت استنطاق قرار میگیرد که به حیث یک دهشت افکن بالفعل معرفی شده است و اشنگتن هرگونه ارتباط با این سه امریکایی را که مظنون هستند رد میکند جانن ادمار به روز چهارشنبه در محکمه کابل گفت که دو همکار او آماده هستند اسناد و شواهدی را نشان بدهند که با وزارت دفاع امریکا در تماس بوده اند مامورین افغان این اشخاص را به روز پنجم ماه جولای به این اتهام توقیف کرده اند که چند افغان را به صورت غیر قانونی حبس نموده و به ظن دهشت افگنی تحت تحقیق نیز قرار داده اند."**

خواننده عزیز شما قضاوت کنید، یک خارجی که خود در کشوری مانند افغانستان مصون نیست، چطور می تواند شهروندان کشور میزبان را دستگیر و در زندان های گویا شخصی شکنجه کند، اگر از پشتیبانی مالی، نظامی یک قدرت بزرگ برخوردار نباشد؟

به هر صورت این وحشت در چوکات و حضور "جامعه جهانی" در افغانستان انجام شده است.

بدون شک "جامعه جهانی" می خواسته که اداره و عملکرد نهاد های جبری اش را در افغانستان امتحان کند.

شیوه پنجم: تقویت حاکمیت "دینی" و حمایت در ظلمت و بنیادگرایی

"دین" و "مذهبی" که در این فقره مورد بحث میباشد، دین و مذهب سیاسی بوده و هیچ رابطه ای با عقاید و باور های مردم افغانستان ندارد. کشاندن پای "دین" و "مذهب" به حاکمیتی که از اراده مردم ناشی نمی گردد و وظایف آن فقط جنگ به خاطر اجرای پلان و اهداف نظامی، اقتصادی و ستراتیژیک کشور های خارج باشد، بدون شک جز ابزاری برای اجرای اهداف ذکر شده، نمی تواند چیزی دیگری باشد. **دین یا مذهبی که به خاطر اجرای اهداف نظامی و سیاسی در حاکمیت سیاسی قرار بگیرد، دیگر دین نبوده، ابزاری بیش نیست.** "جامعه جهانی" تقویت حاکمیت "روحانیون" را به مثابه شیوه کار و حمایت از بنیادگرایی دینی به خاطر زیربنای حاکمیت مزدور "دینی" در عملکرد دایمی شان در نظر می گیرند.

زمانیکه روند کنونی سیاست جهانی را مورد غور قرار میدهم، مخلوط نمودن دین و سیاست را یکی از مهمترین اهداف "دولت جهانی" تصور می کنم. "دولت جهانی" یا به افاده دقیقتر **"دکتاتوری جهانی"** که آزمایشات آن در زادگاه افغانستان جریان دارد، "دین و مذهب" را جاگزین نهاد های مدنی می کنند و از این ابزار به مثابه وسیله نیرومند اداره اقتصاد، رهبری جامعه و مسایل سیاسی و نظامی کار خواهد گرفت. طراحان این سیاست به این باورند که می توانند دکتاتوری شان را توسط دین و مذهب سیاسی بالای جامعه و اقتصاد کشور ها مستقر و مخالفین و دیگراندیشان را با استفاده از تکفیر سرکوب نمایند، چیزیکه همین اکنون در افغانستان تجربه می شود. قضایای پرویز کامبخش، محقق نسب، میرحسین مهدوی و ماهنامه آفتاب، محاکمه غوث زلمی، مجازات و قتل ژورنالیستان و نویسندگان آزاد چه طرف رژیم و چه از جانب طالبان هردو با استفاده از دین و مذهب انجام می شود. شیوه کار طالبان و رژیم کابل در این راستا با هم طوری در توافق قرار دارند که گویا از یک دست اداره می شود. زیرا هدف هردو بی ثباتی و بی امنی، ایجاد فضای وحشت و اختناق، تقویه بنیادگرایی بوده و قربانی کار هردو هم یکسیت که عبارت از مردم افغانستان می باشد.

شیوه ششم: تداوم جنگ و بی ثباتی

یکی از وظایف "اعلان شده" "جامعه جهانی" تأمین صلح در افغانستان است که در کشور های غربی به نام "دین" "Mission" جامعه جهانی" در برابر مردم افغانستان تبلیغ می شود. در استعمال کلمات دین و صلح هم عمیقاً تقلب شده و مفهوم آنها در عملکرد "جامعه جهانی" افاده به عکس را میدهد.

"جامعه جهانی" در افغانستان جنگ می آفریند. به جنگ تداوم می بخشد و هرگاه زمینه های جنگ و بی ثباتی در اثر قربانی های جبران ناپذیر مردود و ناچل گردند، "جامعه جهانی" زمینه های نو را برای دوام جنگ و بی ثباتی به وجود می آورد.

از دلایل مهم تداوم جنگ در افغانستان استقرار قدرت جنگ سالاران و جلوگیری از یک حکومت ملکی می باشد. طرح این حکومت در "بن" ریخته شد و تا حال برقرار است. گرچه انتخابات تقلبی و گروهبندی های موقتی و اختلافات درونی حکومت و درامه های خنده آور اختلافات حکومت افغانستان و "جامعه جهانی" به منظور تقلب دموکراسی و شکار اذهان عامه افغانستان و جهان صورت می گیرد، ولی حکومت افغانستان در اساس، از اصول و چوکات طرح "بن" خارج نشده است.

عامل اساسی جنگ و تروریزم در افغانستان و جهان به باور من محرومیت مردم از حاکمیت ملی شان است. اگر اسامه بن لادن صدراعظم یا رییس پارلمان "کشور آزاد و دموکرات عربستان سعودی" می بود، شاید تروریست

نمی بود. اگر افغانستان را به محیط جرمی، محل جنگ و نفرت تبدیل نمی کردند، شاید ملا عمر به نام "امیرالمومنین" ظهور نمی کرد. اگر بعد از سقوط طالبان و ختم دوره اداره مؤقت یک دولت وسیع البنیاد که همه ساکنان افغانستان در آن سهیم می بود، تشکیل می شد، حالا هیچ زمینه ای برای جنگ موجود نبود.

نظریات من در باره مسأله تداوم جنگ در افغانستان از طرف جامعه جهانی تازه نیست، من مفکوره های خود را در مورد این مسأله مهم سیاسی ۱۱ سال قبل با نشر مقاله ای زیر عنوان "تقسیم جدید جهان به قاره های صلح و جنگ دایمی" با خواننده های گرامی در میان گذاشته بودم. ۱۱ سال قبل زمانیکه امریکا رژیم طالبان را با ناسازگاری با "جامعه جهانی" و تخلف حقوق بشر تشویق می نمود تا زمینه های حضور شان را در افغانستان آماده کند، من ضمن بررسی حضور بعدی امریکا را با این جملات توضیح کرده بودم: "از طرف دیگر کشور های پیشرفته جهان که ذخایر مادی و انرژی آنها رو به اختتام است، به مواد خام ضرورت دارند. منافع اقتصادی کشورهای مذکور آنها را مجبور میسازد، تا به کشورهای که ذخایر طبیعی آنها دست ناخورده باقی مانده اند، حاکمیت شان را قایم نمایند. اگر در سابق این کار را با روابط اقتصادی و تجارت انجام میدادند، اکنون در کشورهای مذکور جنگ را شعله ور میسازند. ادامه جنگ بیست ساله افغانستان یکی از بارز ترین مثال های آن می باشد. اروپایی ها و امریکایی ها که طرفدار جنگ در قاره های شان نیستند، جنگ خونین یوگوسلاوی سابق را به استفاده از صدها شیوه و اسلوب دیپلماتیکی و نظامی خاموش ساختند، ولی تجربه این تنوری جدید را در آسیا و آفریقا در نظر گرفته اند. به اساس این فلسفه جدید در جنگ افغانستان ابعاد تازه داده می شود و مصرف جنگی آن پرداخته می شود." ۲

همچنان در مقاله دیگری نوشته بودم:

"افغانستان کشوریست که موقعیت سوق الجیشی خارق العاده دارد. کشور های نفت خیز و سرشار از ذخایر طبیعی آسیای میانه (تاجکستان، ترکمنستان، ازبکستان، قرغزستان)، کشور های قفقاز (آذربایجان، گرجستان و ارمنستان)، قزاقستان و جمهوری های روسیه (چچین، ینگوش، داغستان و غیره) توجه جدی کشور های انکشاف یافته جهان را به خود جلب نموده اند. ... قله های شامخ هندوکش، پامیر، بابا و سلیمان نقاط مهم و عمده را در جابه جا کردن راکت های امریکایی بازی خواهند کرد. قابل یادآوریست که هند و پاکستان خلاف میل کشور های انحصارگر انرژی اتمی به دستیابی آن اقدام کرده اند که به گوشمالی ضرورت دارند. ایران نیز همسرحد افغانستان است سابقه خوبی با ابرقدرت ها ندارد. ازینرو افغانستان به موضوع پلان دوردت ابرقدرت های دنیا مبدل گردیده است. پس افغانستان برای افغان ها نه، بلکه به مقاصد دیگری در نظر گرفته شده است" ۳

پس جنگ و بی ثباتی در افغانستان به مثابه ابزار به کار برده می شود. زیرا پلان های مرموز و معلوم "جامعه جهانی" نمی تواند بدون جنگ و بی ثباتی تطبیق گردد. تداوم جنگ در افغانستان یکی از شیوه های اداره "جامعه جهانی" است. آمدن صلح در افغانستان وقتی ممکن و عملی است که در سیاست جهانی تغییرات وارد شود، در غیر آن امید صلح در افغانستان عملی به نظر نمی رسد.

شیوه هفتم: انحصار نهادهای کلیدی در دولت، جامعه و ساحات مهم زندگی اجتماعی

نیروی مرموزی که خود را "جامعه جهانی" می نامد، رسانه ها، حقوق بشر و سیستم قضایی هر کشور را تحت تصرف کامل و بعضی نهاد های دولتی من جمله پارلمان هر کشور را در کنترول قسمی قرار میدهد.

"جامعه جهانی" این تجربه اش را که نهاد های دولتی کشور ها را اداره کند، در افغانستان عملی کرده است. "جامعه جهانی" نه تنها دولت افغانستان را به صورت کل زیر نظر دارد، بلکه بعضی از نهاد های دولتی را از اداره دولت بریده و سروری خود را بر آنها تحمیل می نماید. این خصوصیت "دولت جهانی" را در عملکرد آن با نمونه های نهاد های انحصاری در افغانستان مرور می کنیم:

۱. سیستم قضایی افغانستان :

من طرح مشرح را در باره سیاست قضایی افغانستان با نشر مقاله ای به نام "حکومت کاری و قضای نابکار" که در یکی از شماره های سال ۲۰۰۵ دوهفته نامه زرنگار در تورنتوی کانادا نشر و بعداً در ده ها سایت کاپی و نشر شد، بیان کرده بودم که در بخشی از این مقاله آمده است: **"حکومت «دکتاتوری منتخب» به مشوره گرداننده های خارجی، قضاء را در انحصار بنیادگرایان وابسته به استخبارات خارجی نگهدارند، تا در صورت مناقشه با اپوزیسیون که در پارلمان به وجود خواهد آمد از این آله تهدید استفاده نمایند و قضایا را به نفع منافع خارجی و مخالف نماینده های ملت و مخالفین حکومت حل نمایند. این دوراندیشی خطرناک ارگان های دولت را در تضاد و مناقشات دایمی نگهداشته و کار حکومت را بحرانی و جنجال برانگیز ساخته و استعداد کاری اش را از بین می برد. یعنی حکومت کاری، پارلمان و اپوزیسیون نمی توانند کار شان را به طور درست انجام بدهند. از این رو فرصتی برای حکومت پیدا می شود که تقصیرش را به گردن اپوزیسیون انداخته و بیکارگی اش را به همکاری رسانه های جمعی وابسته داخلی و رسانه های نیرومند خارجی مخفی نماید و به این ترتیب در انتخابات آینده نیز به حق و برنده باشد. این پلان فقط در تقویه اسلام سیاسی میسر است. اسلام سیاسی که اسامه بن لادن، ملا عمر، تروریزم، نفاق ملی، مواد مخدر، کشتار جمعی و در آخرین تحلیل تفکنداران طالبی و جانیان جنگی میراث آنست، باز هم موجودیت و بقاء آنها در سیستم قضایی بالای مردم تحمیل میگرد و مساعی به خرج داده می شود که با بی حیایی تمام آنها را در پوشش زرین «دموکراسی» جابه جا نمایند. در حقیقت گرگان درنده ایکه رمه را تار و مار نموده اند، این بار به صفت چوپان عرض وجود می نمایند.**" ۴

فیصله های محکمه عالی افغانستان در باره تمدید غیر قانونی وقت ریاست جمهوری حامد کرزی در وقت انتخابات، احیای کرسی های وزرای که از طرف پارلمان سلب اعتماد شده بودند و محاکمه غیرعادلانه پرویز کامبخش وابستگی سیستم قضایی افغانستان را نشان میدهد که فقط فرمایشات قدرت های داخلی و خارجی را اجراء می نماید.

۲. انحصار نهاد های حقوق بشر در سطح جهانی و کشوری از شیوه های کاری "دولت جهانی" است. گرداننده های دولت جهانی که خود را "جامعه جهانی" نامیده در هر کشور نهادی به نام کمیسیون "مستقل" حقوق بشر گویا مربوط همان کشور است، ایجاد می نمایند که ظاهراً تابعیت دوگانه دارد و در حقیقت جزء لاینفک دولت جهانی است. این کمیسیونها به دو منظور ایجاد می شوند. اول اینکه از تخلفات دولت جهانی چشم پوشی صورت بگیرد و دوم اینکه نهاد های حقوق بشر را چون ابزاری علیه دیگر اندیشان، مخالفان و کسانی که در مقابل پلان های دولت جهانی قرار می گیرند، استفاده نمایند. همچنان نهاد حقوق بشر گاهی با مداخله در امور داخلی خواسته است که به مثابه عنصر مهم دولت جهانی عمل نماید. مثلاً: در جولای ۲۰۰۵ کمیسیونهای حقوق بشر یک سلسله طرح هایی را به نشر رسانید که مداخله آشکار در امور داخلی افغانستان بود. کمیسیون حقوق بشر می خواست که در افغانستان محکمه اختصاصی را که قضاات خارجی در آن اکثریت باشد در خاک افغانستان و یا خارج از آن تأسیس نموده و به محاکمه ناقضان حقوق بشر بپردازد. من این مسأله را در مقاله نشر شده ام تحت عنوان **(امپراتوری "حقوق بشر")**

در افغانستان) توضیح نمودم که به خاطر روشن کردن بهتر موضوع بریده نسبتاً بزرگتر از این مقاله را بازنویس می‌کنم و غرض تفکیک آنرا به سنایل ای‌تایک می‌نویسم:

«زمانیکه گزارش کمیسیون نظارت بر حقوق بشر را خواندم، آنرا سفارش یافتم تا گزارش. سفارشی که فرمایشات غرب بر کشور مستقل در قالب حقوق بشر باید تحمیل شود. متن درشت این سفارش بی‌ارزشی به ملت و «پیشنهادات» آن به حاکمیت ملی کشور صدمه وارد می‌کند و اجرای دستور خارجی را مقدم بر منافع و خصوصیات ملی میداند. از آنجاییکه افغانستان سال‌ها است به لابراتوار خون، جنایت، سیاست و نظامیگری خارجی مبدل گردیده بود، دیده می‌شود که خارجی‌ها باز هم از این سرزمین دست برنمی‌دارند و آزمایشات شان را ادامه می‌دهند.

سفارش «حقوق بشر» را در مورد تأسیس محکمه اختصاصی نقش مستقیم اداره خارجی در امور قضایی، صلاحیت‌های نامشروع و مداخله در صلاحیت‌های حکومت و پارلمان افغانستان را که از سرحد حاکمیت ملی عبور می‌کند، مردود دانسته، به بررسی آن می‌پردازم. کمیسیون نظارت بر حقوق بشر در گزارش جولای 2005 خود در چندین مورد پیشنهاد‌های شگفت‌آوری را مبنی بر افزایش صلاحیت‌های این کمیسیون در افغانستان پیشکش نموده که در حقیقت دولتی دیگری را بالای دولت افغانستان طرحریزی نموده است. اینک پیشنهادات مذکور را در چند پراگراف بررسی می‌نمایم.

تجاوز بر حاکمیت ملی در پیشنهادات کمیسیون نظارت بر حقوق بشر: گزارش (سفارش) حقوق بشر تغییرات زیاد را که مسأله سچه سیاسی و داخلی است فرمایش می‌دهد و رئیس جمهور افغانستان را موظف می‌سازد که در اجرای آن اقدام نماید. در گزارش آمده است: (ما پیشنهاد می‌نماییم که دولت و کشورهایی که نقش کلیدی را در افغانستان بازی می‌کنند روی تشکیل یک محکمه اختصاصی جهت محاکمه متخلفین گذشته کار کند. ما پیشنهاد می‌کنیم که محکمه موصوف متشکل از قضات داخلی و بین‌المللی باشد طوریکه اکثریت اعضای آن را قضات بین‌المللی تشکیل دهد و ریاست دادستانی آن را یک دادستان بین‌المللی به عهده داشته باشد. اگر چنان به نظر آید که تشکیل دادگاه فوق‌بنابر معادیر امنیتی، مخالفت سیاسی، و استقلال قضات ویا بیطرفی سیاسی و مشکلات مربوط به تأمین امنیت شاهدان و کارمندان محکمه در داخل افغانستان غیر ممکن باشد، ما پیشنهاد می‌نمایم که محکمه در بیرون از کشور برپا شود).

جمله اول این پیشنهاد، بر حکومت افغانستان و پارلمان آن پا گذاشته و به امریکا صلاحیت می‌دهد که در تشکیل محکمه اختصاصی؟ دست به کار شود. گرچه از امریکا نام برده نشده و نام آنرا به دولت و کشورهای که نقش کلیدی را در افغانستان بازی می‌کنند، تعویض نموده است. واضح است نقش کلیدی را در افغانستان امریکا دارد. موضوع جالب در این «گزارش» تشکیل ارگان جدید یعنی محکمه اختصاصی است. این پیشنهاد گستاخانه مداخله مستقیم در امور داخلی، بی‌احترامی آشکار به حاکمیت ملی و استقلال افغانستان می‌باشد. هیچ قاضی خارجی حق ندارد که بر سرنوشت مردم ما حکم براند. تشکیل ارگان‌های دولتی، به ویژه ارگان‌های که مجری حقوق اساسی باشند، مطابق قانون اساسی و رعایت احترام به سنن پسندیده از جانب مقامات معتبر و با صلاحیت داخلی اجراء می‌کردد. آیا امریکا اجازه می‌دهد که قاضی افغانی، ایرانی یا عربی بر سرنوشت اتباع آن کشور قضاوت کند؟ واضح است قضاء کنونی افغانستان شایستگی قضاوت و اعاده عدالت را ندارد، رویهمرفته این مسأله موضوع دورمدت و دایمی بوده، آزمایش جدید است که بعداً به آن تماس خواهیم گرفت.

طرح اکثریت قضات خارجی بر قضات افغانی در محکمه پیشنهادی و ایجاد آن در خارج از افغانستان، از علایم (حکومت جهانی) است که ایالات متحده امریکا خواب آن را می بیند. جالب اینکه چنین یک طرح عمیق سیاسی و استعماری از جانب (کمیسیون نظارت بر حقوق بشر) صورت میگیرد، در حالیکه منطقاً تحقق چنین طرحی از استخبارات امریکا باید باشد.

در جای دگر «گزارش» آمده است: (کمیسیون انتخابات افغانستان باید صلاحیت رسیدگی علنی به اتهامات مطرح شده علیه کاندید ها را در دوره های انتخابات آینده داشته باشد تا کمیسیون بتواند به اتهامات مطرح شده علیه کاندید ها در جنایات گذشته و تخطی های جدی از موازین حقوق بشر، قوانین جنگی، و جنایت علیه بشریت و همچنان نقض قوانین انتخاباتی و واجد شرایط بودن کاندید ها برای نامزدی در انتخابات رسیدگی نماید.) این پیشنهاد نشان میدهد که کمیسیون مذکور بیشتر بر قدرت و سیاست در افغانستان نگرانی دارد، تا بر حقوق بشر. گرچه در شرایط کنونی که قضات افغانستان افراد وابسته اند، انتقال صلاحیت به کمیسیون انتخابات عمل مترقی است، ولی این کار خلاف اصول و موازین حقوقی است. زیرا عدالت و سیاست را با هم مخلوط می سازد و موجب ائتلاف حقوق سیاسی نامزد ها و هواداران آنها گردیده و اختلال وظایف و صلاحیت ها را در ارگان های دولت به وجود می آورد.

کمیسیون نظارت بر حقوق بشر، به سلسله پیشنهادهایش، بر صلاحیت های پارلمان و حکومت افغانستان مداخله نموده «(امر و نهی) صادر و پیشنهاد می نماید که: (دولت به افرادی که به ارتکاب جرایم جنگی جنایت علیه بشریت، و نقض سایر قوانین بین المللی متهم اند نباید اعلام هیچگونه عفو عمومی و یا بخشش نماید. نباید هیچگونه استثنایی برای کارمندان دولتی قایل شد.)

هرگاه حکومت یا پارلمان افغانستان در آینده، ابتکار عظیم ملی را به عهده گرفته، با برگزاری رفراندوم یا جرگه عمومی، عفو عمومی را به تصویب مردم می رساند، در آنصورت حکومت، «کمیسیون حقوق بشر» و ناتو حق ندارند که از مجازات و محاکمه سخن به زبان آورند. پس «کمیسیون نظارت بر حقوق بشر» حق ندارد راه های این امکانات را بروی مردم افغانستان بسته کنند. واضح است که در حالت حضور خارجی در افغانستان چنین اقدام بزرگ ملی ناممکن به نظر می رسد، با آنهم کسی حق ندارد که این راه را ببندد.

کمیسیون نظارت بر حقوق بشر علاوه می کند: (رئیس جمهور باید یک هیأت موقتی از افراد مستقل و کارشناسان افغانی و بین المللی تشکیل دهد تا در باره تطبیق و طرح برنامه های ضروری ضمنی برای رسیدگی تاریخی جنایات افغانستان که محکمه اختصاصی به آن نمی پردازد کار کند مانند تأسیس یک آرشیف برای جمع آوری اسناد و مدارک جنایات گذشته؛ ارائه راه های حل کارآ در باره نوعیت میکانیزم پرداخت غرامت و یا توان؛ رویدست گرفتن برنامه های آموزشی نو گرایانه مانند تدوین کتابهای درسی که به شرح منصفانه حوادث تاریخی بپردازد.)

در این جا طراحان خارجی در نظر دارند که ادارات شان را در پوشش «حقوق بشر» در افغانستان جابه جا و مصارف گزاف اتباع خارجی را بر افغانستان فقیر تحمیل کنند.

در صورتیکه افغانستان عضو انترپول باشد، پولیس، قضای بیطرف و مدعی العموم داشته باشد، ضرورت به ارگان های خارجی نیست، در حالیکه خارجی ها و به خصوص امریکایی ها به صفت «مشاورین» در این ارگان ها مصروف کار هستند. رسمیت بخشیدن ارگان های خارجی که مردم ما را مورد تعقیب و تعذیب قرار بدهند خیانت به مردم و خدمت به بیگانه است که از حاکمیت ملی و نورم قانون اساسی افغانستان تخلف می نماید. چنانچه در

ماده چهارم قانون اساسی آمده است: (حاکمیت ملی در افغانستان به ملت تعلق دارد که به طور مستقیم یا توسط نمایندگان خود آن را اعمال می کند) (اگر حاکمیت ملی به ملت تعلق دارد، پس مسایل مربوط به حاکمیت را مردم با اجرای مراسم لازم و اصولی مانند رفتارندم یعنی مستقیم و پارلمان یعنی غیرمستقیم اجراء خواهند کرد. نظر خواهی خارجی ها به بهانه های حقوق بشر و غیره سند قانونی برای تعیین سرنوشت افغانها شده نمی تواند، ولو اگر آنها جنایتکار هم باشند.

نقایص و خلاء ها: متن گزارش «کمیسیون نظارت بر حقوق بشر» نقایص مسلکی و خلاء های تبیین دارد که چنین خلاء ها در اکثر اسناد و وثیقه های حقوق بین المللی؛ من جمله اساسنامه ملل متحد موجود است که بتواند به آسانی مورد بهره برداری زورمندان قرار بگیرد. اینک به گونه مثال نمونه ای چند از این خلاء ها و نقایص را بر ملا می سازم.

*در گزارش، تخلفات به هم مرتبط از هم جدا شده و تخلفات مراحل کوتاه و نا تمام در مرحله معین در وقت معین به خاطر هدف مشخص برجسته و تبارز داده شده است. هدف نویسنده های «گزارش» اینست که به هر گروه سیاسی افغان حربه جداگانه را آماده نمایند و در صورت ضرورت از آن استفاده کنند و به این ترتیب همه گروه ها را در ترس و تهدید نگهداری و کنترل خارجی را به آنها تحمیل نمایند. مثال این گزارش به رهبران مجاهد اختصاص دارد و جالب اینکه از میان آنها فقط چند رهبر جهادی که در انتخابات پارلمان نقش دارند، جدا شده است. این کار به وضاحت میرساند که اقدام این کمیسیون بشر دوستانه نبوده و موضوع کار وی، حقوق بشر نیست.)^۵

حالا بر خواننده هاست که عملکرد "جامعه جهانی" را در پرتو این معلومات به قضاوت بگیرند. نتیجه گیری من اینست که نهاد های حقوق بشر در سطح کشوری، خارجی و جهانی وابسته به دولت جهانی بوده و مانند ابزاری مورد استفاده قرار می گیرد.

۳. کمتر کسانی اند که به یک دست بودن و وابستگی رسانه های بزرگ جهان به دولت جهانی پی نبرند. رسانه های جمعی جهانی مانند بی بی سی، صدای امریکا، صدای المان و صد ها رسانه دیگر در یک هماهنگی کاملاً قابل لمس کار می کنند. نوعیت هماهنگی کار و شیوه های مشترک کاری آنها موضوع بحث این مقاله نیست. موضوع اصلی در اینجا اینست که دولت جهانی می خواهد این وابستگی را در رسانه های تحت تسلط مانند افغانستان به وجود آورد و سیستمی را ایجاد نمایند که از یک دست اداره شود.

ایجاد نهاد های غیر مدنی که در "شیوه چهارم" در باره آنها روشنی انداخته شد، بر رسانه های آزاد، ژورنالیستان، نویسندگان ها حمله ور شده صحنه فعالیت آنها را هر روز تنگتر می سازند. قتل ده خبرنگار از جانب طالبان و مجاهدین، مجازات غیر قانونی ده ژورنالیست و نویسنده از طرف دولت، قضایای میرحسین مهدوی، علی محقق نسب، پرویز کامبخش، کامران میر هزار، نصیر فیاض، غوث زلمی و ده ها قضیه دیگر همه از همین روند آب می خورند.

اگر به سایت فارسی بی بی سی دیده شود، در "بخش روزنامه های کابل" چند روزنامه محدود را برمی گزیند و می خواهد که اذهان عامه را توسط همین روزنامه های انتخاب شده شکل بدهند. در حالیکه در افغانستان صد ها نشریه است که مطالب دقیقتر و مؤثقتر از روزنامه های انتخاب شده ی بی بی سی را به نشر می رسانند. یعنی دولت جهانی رسانه های افغان را نیز در انحصار و حمایت قرار داده و بر آنها اداره شان را برقرار می کند.

رسانه های انحصاری چه در سطح ملی باشند و چه در سطح بین المللی شیوه های عملکرد مشترک دارند که از یک جا منبع می گیرند. مشابهت در کار آنها بسیار زیاده است که به بررسی جداگانه ضرورت دارد. در اینجا یک خصوصیت مشترک آنها را تشریح می کنم.

یکی از شیوه های کار رسانه های انحصاری ظفره رفتن از یک موضوع و بزرگ ساختن موضوع مورد نظر شان است که همه با یک دست و یک عمل از کوه کاه و اگر خواسته باشند از کاه کوه می سازند. مثلاً در افغانستان قضایای چون قتل عام مردم جوزجان از طرف جمعه خان همدرد والی آنولایت، دو بار قتل عام و غارت دارایی و تخریب خانه های مردم بهسود ولایت وردک از طرف طالبان کوچی، قتل افراد ملکی در نتیجه بمباران قوای خارجی در ولایات افغانستان و همه قضایایی که عمل ضد بشری دولت جهانی را افشاء کند، در رسانه های انحصاری بازتاب لازم نداشت. بهعکس حوادث و رویداد هایی که جنبه تبلیغاتی به نفع "جامعه جهانی" و دولت جهانی باشد، آنقدر بزرگ نشان داده می شود که گوش ها را کر می کند. مثلاً: بازی انتخاباتی در افغانستان که با تقلبات گسترده از طرف "جامعه جهانی" همراه بود، با تبلیغات وسیع رسانه های انحصاری همراهی میگردید تا ذهنیت عامه غرب را بر تقلبکاری افغان ها و داوری "جامعه جهانی" که گویا از تقلب جلوگیری می کند، نشان بدهند. یعنی خواستند تقلب خود شان را به نام مردم افغانستان بچسبانند.

۴. برخورد "جامعه جهانی" در باره اداره پارلمان افغانستان طوریست که تسلط کامل خود را بر مجلس سنا و کنترل نسبی اش را بر شورای نمایندگان قایل کرده است. این موضوع در بخش (شیوه هشتم) تشریح شده است. عملکرد مجلس سنا پارلمان افغانستان با عملکرد شورای علماء تفاوت چندانی ندارد. هر دو مخالف ترقی بوده و در سرکوب آزاداندیشان کار می کنند، هر دو به رییس جمهور و حلقه حاکم القاب "مقدس" می تراشند و هر دو مصروف اموری است که در حیطه صلاحیت آنها نیست.

ماهیت ارتجاعی مجلس سنا پارلمان افغانستان در هنگام تشکیل شدن در بطن آن جاسازی شده است. انتخابات شورا های ولایتی و "ولسوالی" در شرایطی دایر گردید که مردم در محلات نمی توانستند، نماینده های شایسته و مستحق را معرفی نمایند. به این علت نماینده غیر مسلکی و حتی بی سواد به مجلس سنا معرفی گردیده بود. یک راه وجود داشت که از این مصیبت کاسته شود. این راه انتصاب افراد مسلکی، تحصیلکرده و حقوقدان بود که رییس جمهور یک سوم بخش سناتوران را که تعداد آن به ۳۴ نفر می رسید، افراد شایسته و مسلکی را انتصاب کند. ولی عکس انتظار، رییس جمهور کرسی به بهانه نماینده کوچی، افراد متنفذ و ملاحظیات سیاسی و تنظیمی کسانی را معرفی کرد که سنا را به یک کمیسیون تفتیش عقاید و به یک ظلمتکده مبدل نمود که بیشتر به یک نهاد غیرمدنی، استخباراتی و مذهبی مشابه است تا مجلس عالی پارلمان افغانستان. زمانیکه به موضع گیری های سیاسی، فیصله و اقدامات مجلس سنا افغانستان دقیق شویم بیشتر به شوری علماء افغانستان مشابه است، تا یک نهاد حقوقی و دولتی. بی مورد نیست اگر دست "جامعه جهانی" را در شکلگیری چنین نهادی دخیل بدانیم.

"جامعه جهانی" در سطح جهانی نیز نهاد های مهم بین المللی را اداره می کند. سازمان ملل متحد، سازمان های خیریه، رسانه های بزرگ جهانی، صلیب سرخ، کمیته جایزه نوبل، سازمان های حقوق بشر، محکمه بین المللی هاگ و غیره در قطار نهاد های انحصار شده اند که این خصوصیت در عملکرد آنها به وضاحت دیده می شود. انحصار نهاد های مهم در سطح ملی و بین المللی از طرف "جامعه جهانی" که قبلاً به طور دقیق و موشگافانه انجام می شد، بعد از رویداد یازدهم سپتمبر ۲۰۰۱ در امریکا، علنی تر گردید و با گذشت زمان به طور واضح در

عملکرد قدرت های بزرگ دیده می شود که بررسی آن در این مقال که در باره عملکرد "جامعه جهانی" در افغانستان است، گنجایش ندارد.

ادامه دارد

منابع و مأخذ:

۱. سایت بخش فارسی صدای امریکا،
<http://www.voanews.com/dari/archive/2004-07/a-2004-07-22-1-1.cfm?moddate=2004-07-22>
نشنل پوست، ۱۲ اگست ۲۰۰۴.
۲. امریکا در آسیای مرکزی به اسرائیل دوم ضرورت دارد، ص ۲۴، ۱۵ اکتوبر سال ۱۹۹۸م، زرنگار، تورنتو، کانادا
۳. تقسیم جهان به قاره های صلح و جنگ دایمی، ص ۲۳، شماره ۴۰، دوهفته نامه زرنگار، ۱۵ اکتوبر ۱۹۹۸م، تورنتو، کانادا
۴. حکومت کاری و قضای نابکار، « صفحه ۲۱، شماره ۱۹۰، زرنگار، ۱۵ جنوری، ۲۰۰۵، تورنتو، کانادا
۵. امپراتوری "حقوق بشر" در افغانستان، ص ۷، شماره ۵ آفتاب در تبعید، بیستم جولای ۲۰۰۵، کانادا